

The Political-Social Status of Shi'ism in Fars Province from the Afsharid Era to the End of the Zand Dynasty (1722-1794 CE)

1. *Seyedeh Safiyeh Mortazavi*
2. *Shokouhssadat Arabihashemi**
3. *Feizollah Boshaseb Gooshe*

1. PhD student of Islamic History, Department of History, Najafabad branch, Islamic Azad University, Najafabad, Iran
2. Assistant Professor, Department of History, Najafabad Branch, Islamic Azad University, Najafabad, Iran
3. Associate Professor, Department of History, Najafabad Branch, Islamic Azad University, Najafabad, Iran

Email: shokouharabi@gmail.com | Received: 30.09.2023 | Acceptance: 15.12.2023

*Journal of
Socio-political studies of Iran's
contemporary history*

eISSN: 2980-9770
<http://journalspsich.com>
Vol. 2, No 3, Pp: 422-436
Autumn 2023

Original research article

How to Cite This Article:

Mortazavi, S.S., Arabihashemi, Sh., & Boshaseb Gooshe, f (2023). The Political-Social Status of Shi'ism in Fars Province from the Afsharid Era to the End of the Zand Dynasty (1722-1794 CE), *spsich*, 2(3): 422-436.



© 2023 by the authors. License Iran-Mehr: The Institute for Social Study and Research, Tehran, Iran. This article is an open access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International (CC BY-NC 4.0 license). (<http://creativecommons.org/licenses/by-nc/4.0/>).

Abstract

With the establishment of the Safavid government, Shi'ism was chosen as the official religion of Iran. Their support led to the growth and flourishing of Shi'a Islam, and subsequently, the enhancement of the political and social status and influence of Shi'a scholars in Iranian cities. Following the fall of the Safavids at the hands of the Ghilzai Afghans, who were Sunni Muslims, the position of Shi'ism and Shi'a scholars was severely weakened. In many cities, including Shiraz, massacres, and looting of property and honor took place, and Shi'ites were relegated to the lowest social classes. After the defeat of the Afghans, Nader Shah Afshar, possibly with the aim of ruling the Islamic world, resolving religious disputes between Iran and the Ottoman Empire, and fostering unity between Sunnis and Shi'ites to preserve the acquired territories and diminish the influence and legacy of the Safavids, revoked the official status of Shi'ism. This led to a decline in the position and power of Shi'a clerics within the government, a reduction in religious activities, and the confiscation of endowments and financial resources of Shi'a scholars. Nonetheless, he showed favor to the holy shrines in Shiraz by bestowing gifts upon them. During the Zand dynasty, particularly under Karim Khan, the situation of Shi'a scholars improved to a considerable extent. Religious positions and places were given significant attention and respect, although Shi'a scholars lacked any political power. The Shaykh al-Islam of Shiraz was appointed and once again took charge of religious courts. Mosques and religious sites, including the Vakil Mosque, were constructed, and Shi'ite identity was maintained. This article aims to examine, using a descriptive-analytical method, how the governments dealt with Shi'ites and Shi'a clerics in Fars province during the period from the fall of the Safavids to the end of the Zand dynasty.

Keywords: *Shi'ism, Shi'a scholars, Afghans, Afsharid, Zand dynasty.*

وضعیت سیاسی - اجتماعی تشیع در ایالت فارس از افشاریه تا پایان زندیه (۱۲۰۹-۱۱۳۵ ق)

سیده صفیه مرتضوی^۱
شکوه السادات اعرابی هاشمی^{۲*}
فیض الله بوشاسپ گوشه^۳

۱. دانشجوی دکتری تاریخ اسلام، گروه تاریخ، واحد نجف آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، نجف آباد، ایران
۲. استادیار گروه تاریخ، واحد نجف آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، نجف آباد، ایران
۳. دانشیار گروه تاریخ، واحد نجف آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، نجف آباد، ایران

shokouharabi@gmail.com

پذیرش: ۱۴۰۲/۰۹/۲۴ | ایمیل:

دریافت: ۱۴۰۲/۰۷/۰۸

چکیده

با تشکیل حکومت صفویه تشیع به عنوان مذهب رسمی ایران برگزیده شد. و حمایت آنها باعث رشد و بالندگی مذهب شیعه و به دنبال آن ارتقای جایگاه و نفوذ سیاسی - اجتماعی علمای شیعه در شهرهای ایران بود. در پی سقوط صفویه به دست افغانان قندهاری که سنی مذهب بودند، جایگاه تشیع و علمای شیعه بسیار تضعیف شد، در بسیاری از شهرها از جمله شیراز به کشتار و غارت مال و ناموس مردم پرداختند و شیعیان جزو پست ترین طبقات اجتماعی قرار گرفتند. پس از شکست افغان‌ها، نادرشاه افشار با اهداف احتمالی، حکومت بر جهان اسلام رفع اختلاف مذهبی میان ایران و عثمانی و اتحاد میان سنی و شیعه جهت حفظ سرزمین‌های به دست آمده و کم‌رنگ کردن آثار و نشان صفویان، مذهب شیعه را از رسمیت انداخت و موجبات تنزل جایگاه و قدرت روحانیان شیعه در هیئت حاکمه، کم شدن فعالیت‌های مذهبی و ضبط املاک وقفی و منابع مالی علمای شیعه را فراهم آورد با این حال او بقاع متبرکه در شیراز را مورد تفقد و هدایای خود قرار داد. دوره حکومت زندیه به ویژه کریم‌خان تا حدود زیادی اوضاع علمای شیعه بهبود یافت. شئون و مکان‌های مذهبی مورد توجه و احترام زیادی قرار گرفتند، اما عالمان شیعی فاقد هر گونه قدرت سیاسی بودند. شیخ الاسلام شیراز به کار گمارده شد و بار دیگر محاکم شرع را به عهده گرفت. مساجد و اماکن مذهبی از جمله مسجد وکیل ساخته و ماهیت شیعی حفظ گردید. این مقاله در پی آن است که به روش توصیفی - تحلیلی چگونگی برخورد حکومت‌ها در فاصله زمانی سقوط صفویه تا پایان زندیه با اهل تشیع و روحانیون شیعه در فارس را بررسی کند.

کلیدواژه‌ها: تشیع، علمای شیعه، افغان‌ها، افشاریه، زندیه.

فصلنامه علمی

مطالعات سیاسی-اجتماعی تاریخ معاصر ایران

شاپا (الکترونیکی): ۹۷۷۰-۲۸۹۰
<http://journalspsich.com>
دوره ۲ | شماره ۳ | صص ۴۳۶-۴۲۲
پاییز ۱۴۰۲

نوع مقاله: پژوهشی

به این مقاله به شکل زیر استناد کنید

درون متن

(مرتضوی و همکاران، ۱۴۰۲).

در فهرست منابع

مرتضوی، سیده صفیه، اعرابی هاشمی، شکوه السادات، و بوشاسپ گوشه، فیض الله (۱۴۰۲). وضعیت سیاسی - اجتماعی تشیع در ایالت فارس از افشاریه تا پایان زندیه (۱۲۰۹-۱۱۳۵ ق). مطالعات سیاسی-اجتماعی تاریخ معاصر ایران، (۳)، ۴۳۶-۴۲۲.

مقدمه و بیان مسئله

در دوره حکومت صفویان (۹۰۷-۱۱۳۵ ق)، تشیع در سرزمین ایران به صورت رسمی درآمد و حاکمان این سلسله حامی آن بودند. همکاری بین تشیع و حکومت در عصر صفویان، موجب تعالی مذهب شد و روحانیون شیعی این فرصت را به دست آوردند تا آموزش، تدوین و رواج آموزه‌های مذهب شیعه را گسترش دهند و در هیئت حاکمه نیز تأثیر باشند، اما با انحطاط دولت صفویه در سال ۱۱۳۵ ق. افغان‌های سنی مذهب با تسخیر اصفهان، بر ایران حاکم شدند. در دوران حکومت آن‌ها، مذهب شیعه و پیروان آن رنج و عذاب فراوان متحمل شدند. افغانان قندهاری بر اصفهان، شیراز، کرمان، سیستان و بلوچستان و قسمت غربی خراسان فرمان می‌راندند؛ ولی به واقع نمی‌توان گفت که حتی این مناطق را به تمامه تحت تصرف داشتند (شعبانی، ۱۳۷۸: ۲۲/۱).

نادرشاه بنیان‌گذار سلسله افشاریه، با دید مذهبی ویژه خود، مذهب تشیع را مورد حمایت رسمی قرار نداد و به دین و مذهب شیعه و عالمان آن توجه نکرد. بی‌گمان نادرشاه که نمی‌توانست از مشروعیت دینی برای تقویت حکومتش بهره ببرد، برای پیشبرد مقاصد سیاسی خود از تسامح مذهبی استفاده نمود و تشیع دچار رکود شدیدی شد. وجود نمادهایی همچون نبود باورهای دینی نادرشاه و عقاید او مبنی بر عدم اختلاف بین شیعه و سنی، عدم دخالت علمای شیعی در سیاست و امور جامعه، کنارگذاشتن آن‌ها، پایین آمدن مقام و مسئولیت‌های گردانندگان مسائل مذهبی، کم‌شدن فعالیت‌های عالمان شیعی، گرفتن اوقاف و محدود شدن منابع مالی و در نتیجه گوشه‌گیر شدن و یا مهاجرت آن‌ها به مناطق مجاور، نشان می‌دهد که نادرشاه با تشیع کمترین تعامل را داشته است.

در دوره زندیه اگرچه علما در بطن حوادث جامعه حاضر بودند، به علت مواضع کریم‌خان زند شاهد کاهش نقش پر رنگ آنان بوده، وی بر خلاف نادرشاه در صدد براندازی مذهب شیعه بر نیامد، بلکه خود شیعه بود و بنا به سنت با سکه زدن به اسم امام غایب صاحب‌الزمان (عج) و ساختن مساجد و بقاع و توجه به نمازهای جماعت (گرچه در این راه اجباری در کار نبود). به تقویت مذهب شیعه پرداخت (نوذری، ۱۳۸۸: ۳۸۸). کریم‌خان انسانی معتقد و اهل نماز و روزه بود. حامد الگار، در کتاب دین و دولت در ایران می‌نویسد: «شیخ‌الاسلام شیراز که مستقیماً توسط حاکم به کار گمارده شده بود بار دیگر اداره محاکم شرع را که به ظاهر قلمرو آن از محاکم عرف خیلی محدودتر شده بود، به عهده گرفت. کریم‌خان بقعه امامزاده شاه میر حمزه بن موسی الکاظم علیه السلام را ساختمان کرد، مرقد شاه چراغ را که زیارتگاه مقدس‌تری، بود تعمیر کرد، مدرسه‌ای بنا و آن را وقف کرد که پس از مرگش، مدرسه خان نامیده شد؛ (الگار، ۱۳۹۶: ۶۴). اما وی به علمای شیعه چندان توجهی نداشت؛ زمان کریم‌خان در ایالت فارس تا حدود زیادی وضعیت شیعیان بهبود یافت و این مذهب تداوم پیدا

کرد. قضاوت‌های شخصی که توسط حاکم اعمال می‌شد، در هر حالی عمومیت داشت؛ اما ماهیت شیعی حکومت زند مشخص بود. معتقد بودند که هر یک از دوازده امام، سرپرستی یکی از دوازده محله شیراز را به عهده دارند (نوذری، ۱۳۸۸: ۳۸۸). در دوره زندیه با توجه به روحیه تسامح‌گرایانه کریم‌خان، ضمن احترام گذاشتن به علمای شیعه تا جایی که امکان داشت از دخالت و نفوذ آنها در امور حکومتی جلوگیری می‌کرد. در این میان ایالت فارس و به ویژه شیراز به عنوان سومین حرم اهل بیت در ایران، یکی از مراکز مهم زیارتی و تجمع شیعیان بود که در گذشته‌های دور، با دارا بودن قدرت سیاسی و راه‌های ارتباطی، گذرگاه جنوب به شمال به ویژه عربستان به مشهود بوده است. مذهب تشیع در دوره‌های تاریخی رفته رفته گسترش همه‌جانبه یافته و مورد پذیرش مردم ایالت فارس قرار گرفته است.

سؤال اصلی تحقیق، بررسی وضعیت سیاسی - اجتماعی تشیع در ایالت فارس از زوال صفویه تا پایان زندیه است. در پیشینه تحقیقات تاریخی اگرچه پژوهش‌های زیادی درباره مسائل سیاسی و اجتماعی تشیع در این دوران صورت گرفته پاسخی به این سؤال داده نشده است (پهلوان پور ۱۳۹۰، رنجبر، ۱۳۸۹، عبدی ۱۳۹۴، فتح‌الله پور ۱۳۸۵، فروزانی ۱۳۹۱). وجود شاخصه‌هایی چون سرکوب شیعیان توسط افغانه و همچنین عدم اعتقادات عمیق مذهبی نادرشاه و ایده‌های او درباره حذف اختلافات شیعه و سنی، حضور کم‌رنگ علمای شیعه در عرصه‌های سیاسی و اجتماعی و به حاشیه رانده شدن آنها، تنزل مقام و وظایف متولیان امور دینی، محدود شدن فعالیت‌های علمای شیعه و... و در نتیجه منزوی شدن و یا مهاجرت آنها به سرزمین‌های مجاور، نشان‌دهنده تعامل حداقلی افشاریه و همچنین به تبع آن توسط زندیه با نهاد دینی شیعه است. این تحقیق با استناد به منابع کتابخانه‌ای و به روش توصیفی - تحلیلی صورت گرفته است.

وضعیت تشیع فارس در زمان حکومت افغان‌ها

فروپاشی حکومت صفوی و تبعات آن از جمله قتل و مهاجرت عالمان شیعی ایران به عتبات عالیات سبب شد که این دوره تا روی کار آمدن قاجاریه دوره فترت نامیده شود. حمله افغان‌ها به هر علتی که صورت پذیرفت، سقوط اصفهان و تسلیم تاج‌وتخت شاه سلطان حسین، آخرین پادشاه صفوی را در سال ۱۱۳۵ ق. به همراه داشت؛ به حکومت دو قرن و اندی صفویان پایان داد؛ و به وحدت سیاسی و اراضی ایران خاتمه بخشید و بساط سلطنت صفوی در اصفهان بر چیده شد. از میان رفتن هسته مرکزی قدرتی که با تلفیق سه عنصر اساسی اقتدار جامعه آن روز ایران یعنی شریعت، طریقت و سلطنت توانسته بود جایی بلند در دل‌های مردم کسب کند و باتکیه بر تبلیغات پر دامنه، مشروعیت خود را برای کسب و ادامه حکومت به دست آورد، موجب بحران عمیق و گسترده‌ای در سطح مملکت شد.

سقوط سلسله صفوی به دست افغان‌ها دوره پرخطری را برای پیروان تشیع در سرزمین ایران به وجود آورد که به دنبال آن علوم شیعی کم‌رنگ و به مکان‌های مذهبی بی‌احترامی شد؛ عالمان شیعه گوشه‌نشین شدند، از مقام بلند تشیع کاسته شد و جزو یکی از مکتب‌های چهارگانه اهل تسنن گردید. هجوم افغان‌ها، فرهنگ و مذهب ایران را به کلی از بین برد و موجب هجرت علما به عتبات عالیات شد.

دوران حکومت افغانان قندهاری، دوران تحمل فشار و عذاب شیعیان و در مضیقه قرار گرفتن آئین شیعه بود (لاکهارت، ۲۵۳۷: ۳۴۳). افغانی‌های قندهاری که با شیعه‌های ایران نزدیکی کمتری داشتند، دارای مذهب سنی حنفی بودند. اولین کوشش

و تلاش افغانان در جهت استقرار مذهب تسنن در کشور ایران بود که از دید علما «رخنه بسیار به دیوار محکم اسلام وارد آمد و ارکان دولت سست گردید» (خوانساری اصفهانی، ۱۳۵۶: ۱۹). تعداد زیادی از افراد بالا مرتبه دینی دچار دشواری‌های زیادی شدند و مورد آزار و اذیت قرار گرفتند. اوقاف از هم پاشید و افغان‌ها املاک و اراضی وقف را جزء خالصه و تحت تصرف خود در آوردند و طومارها و وقفنامه‌ها را از بین بردند. صدها روحانی را به همراه خانواده‌هایشان به شهرهای مذهبی نجف، کربلا و عراق عثمانی تبعید کردند. بسیاری از طلبه‌ها کشته شدند و حوزه‌های درسی تخریب شد (فوران، ۱۳۸۲: ۱۲۷).

دستور اجباری مذهب توسط محمود افغان داده شد و شیعیان را وادار به گرویدن به مذهب تسنن نمود. وی این کار را با کشتار مردم و مصادره اموال آن‌ها همراه ساخت و دستورش بی‌درنگ اجرا شد و گروهی از مردم به قتل رسیدند (فلور، ۱۳۶۵: ۵۰). اوج نگاه تحقیر آمیز افغانان به شیعیان در تقسیم بندی ساکنین ایران براساس اعتقادات مذهبی بود. تغییرات گسترده در بعد مذهبی از ویژگی‌های این دوره بود. نهاد ملی دینی که در تمام دوران صفویه به خصوص در زمان شاه سلیمان و شاه سلطان حسین نقش مؤثری در امور سیاسی داشتند، به انحطاط گراییدند (سرپیشگی، ۱۳۹۶: ۶۸-۶۷).

در دوره محمود افغان دستوری صادر شد که چون افغانه اعلی و اقدم هستند، تمام طبقات باید در مقابل آنان خضوع و خشوع نشان دهند. مطابق آن دستور، شیعیان پست‌تر از زرتشیان، یهودیان و حتی هندی‌ها قرار داشتند (کروسینسکی، ۱۳۶۳: ۷۰). این سیاست عکس‌العملی در مقابل سیاست مذهبی صفویان طی بیش از دو قرن بود و سنیان از این اقدامات افغان‌ها در داخل کشور، بهره بسیار بردند.

رؤسای افغان در یک شورا، اشرف، نزدیک‌ترین خویشاوند محمود در ایران را به جانشینی برگزیدند. اشرف نخست به قصاص خون پدرش، محمود را خفه کرد و سپس خود بر تخت نشست (ادریس

آریمی، ۱۳۸۵: ۶). اشرف نیز اصرار بر مذهب تسنن داشت. او فرمانی به تمام نقاط تحت قلمرو خویش ارسال کرد و مردم را از لحاظ نژاد و طبقه به هفت گروه تقسیم نمود. غلزایی‌ها بالطبع در گروه اول و ایرانیان شیعه‌مذهب در پایین‌ترین مرتبه، یعنی طبقه هفتم بودند (لاکهارت، ۱۳۴۳: ۳۴۳). در زمان فتنه افغان، شیراز لطمات بسیار شدید دید. آن‌ها پس از تسخیر اصفهان، نیرویی به فارس فرستادند. مهاجمان به مدت ۹ ماه شهر را در محاصره انداختند، قریب به صد هزار نفر از قحطی و گرسنگی تلف و بقیه مردم شهر به ناچار تسلیم شدند، به ساختمان‌ها به ویژه باغ‌ها و کاخ‌ها صدمات زیادی رسید. اشرف افغان وقتی که وارد شیراز شد، ظرف یک شبانه روز مردم را از شهر بیرون کرد، عده زیادی را کشتند و لطمات شدیدی به خانه‌ها و باغ‌ها وارد آوردند. در سرمای سخت و برف و باران، تعداد بسیاری از مردم آواره از بین رفتند (رنجبر، ۱۳۷۸: ۸۷). چون سران غلجایی، خاستگاه ایلیاتی داشتند، با نحوه اداره مملکت و سازمان‌های سیاسی و مدیریتی صفویان که طی بیش از دو قرن شکل گرفته بود هیچ گونه آشنایی نداشتند.

افغانان که در نواحی مختلف ایران همچون فارس، کرمان و عراق عجم تثبیت شده و فرمان می‌راندند (نوذری، ۱۳۸۸: ۳۰۹). به حقیقت نمی‌توان گفت که حتی این مناطق را به تمامه تحت تصرف داشتند، نفاذ امر آن‌ها منحصر به محدوده شهرها بود و آن هم به حکم زور و پادگان‌های نظامی و جمعیت اندک سنی مذهبی که در هر جا می‌توانست باشد، روابطی با ساکنان هر ناحیه پیدا می‌کردند (شعبانی، ۱۳۷۳: ۲۲/۱). طی هفت سال حکومت افغانان، بخش‌های شهری بیش‌ترین آسیب مادی و انسانی را متحمل شد. محمود و اشرف نه تنها توقیفی در اداره مناطق تحت سلطه خود نداشتند، بلکه سیاست چپاول و غارت را جایگزین نظام مالیات‌گیری کرده و مردم را تحت فشار قرار دادند و در نهایت عدم ثبات سیاسی؛ نقصان امنیت تجاری، افزایش نرخ کالاها و قحطی بر جوامع شهری آسیب فراوانی وارد کرد. مردم مورد تحقیر قرار گرفته و بدون هیچ گونه ملاحظه انسانی قتل عام شدند (سربیشگی، ۱۳۹۴: ۶۷).

سرانجام نادر به جمع‌آوری سپاهی پرداخته و اصفهان را به عزم فارس ترک گفت. او و سپاهیان‌ش از طریق ابرقوه و مشهد مادر سلیمان (پاسارگاد). به زرقان واقع در شمال شرقی شیراز رسیده و اشرف را در انتظار مصاف یافت. در آن جا جنگی هولناک رخ داد که اشرف با وجود نقشه‌های جنگی ماهرانه خود منهزم شده مجبور گردید با بی‌نظمی به شیراز عقب‌نشیند (لاکهارت، ۱۳۴۳: ۳۸۴). اشرف به سوی شیراز گریخت؛ اما در این شهر با وجود این که از چند سال پیش در اطاعت افغان‌ها بود، فرصت و امکان کافی برای جمع‌آوری نیرو به آن‌ها داده نشده، آن چه که می‌توانستند در میانه راه خرابی به بار آوردند و آبادی‌ها را ویران کردند. آخرین جنگ با افغان‌ها در زرقان شیراز با پیروزی

نهایی نادر پایان گرفت و اشرف در حال فرار به قندهار توسط رقبای ایلی خودکشته شد (استرآبادی، ۱۳۴۱: ۳۲۳-۳۲۲). جنگ زرقان به طور قطع به تسلط و غلبه افغان‌ها بر ایران خاتمه داد.

وضعیت تشیع فارس در دوره افشاریه

بعضی از مورخان، نادرشاه و خاندانش را سنی‌مذهب می‌دانند؛ (هنوی، ۱۳۷۷: ۱۶۳). اما وی در یکی از قبایل هفت‌گانه قزلباش ایل افشار که شیعه‌مذهب بودند، رشد یافت. با این که از خردسالی با تفکرات شیعی بزرگ شد؛ اما به هیچ مذهبی تمایل زیادی نیست. اهداف او در همراهی با مذهب تسنن کاملاً سیاسی بود و تلاش می‌کرد که بر کل جهان اسلام استیلا یابد و موقعیت سیاسی بهتر و بالاتری به دست آورد. او هیچ‌گونه انگیزه و دغدغه مذهبی نداشت و تنها اشتیاق فراوان جهت تسلط بر جهان داشت. شاید نادرشاه مذهب شاه اسماعیل را بدعت می‌شمرد و بر ذمه خود می‌دانسته که آن را تغییر دهد (الگار، ۱۳۹۶: ۴۳).

یکی از اهداف نادر می‌توانسته برقراری زمینه‌سازش موقت با عثمانی و برقراری اتحادی تزلزل‌ناپذیر در جهان اسلام بوده باشد. هم چنین با کسب رهبری جامعه اسلامی می‌توانست بخش عظیمی از درآمد سفر پر سود حج را به خود اختصاص دهد (سرپیشگی، ۱۳۹۴: ۴۱۰-۴۰۹). سیاست مذهبی او گذشته از رفع اختلاف مذهبی میان ایران و عثمانی و اتحاد میان سنی و شیعه جهت حفظ سرزمین‌های به‌دست‌آمده و کم‌رنگ کردن آثار و نشان صفویان بوده است (همان: ۵۴۴). هم چنین با کمک این سیاست می‌کوشید سلطنت را برای اعقاب خویش تحکیم بخشد (آرونوا و اشرافیان، ۲۵۳۶: ۱۶۳).

مهم‌ترین شرط نادر برای پذیرش سلطنت این بود که ایرانیان از آداب مذهب شیعه که به‌وسیله شاه اسماعیل صفوی متداول شده و هم چنین لعن و نفرین سه خلیفه اول راشدین که باعث خونریزی بین دو ملت شیعه و سنی می‌شد، دست بردارند و «این مذهب را که مخالف آبابی کرام و آروغ عظام ماست، ترک نمایند» (فریزر، ۱۳۳۹: ۲۱۱). امام جعفرصادق (ع)^۴ مؤسس آیین جعفری را رئیس مذهب خود بشناسند. چون امام جعفرصادق (ع)^۴ ذریه رسول اکرم (ص) است، ایرانیان باید او را پیشوای مذهب خود بدانند و در فروع، مقلد طریقه اجتهاد آن حضرت باشند. در حقیقت این پادشاه نظامی برای برانداختن اختلاف سیاسی بین ایران و کشورهای مجاور که شاید علت‌العلل آن را وجود تباین مذهبی می‌دانست، اتحاد مذهب را لازم می‌شمرد (شمیم، ۱۳۷۳: ۱۰۴). به‌محض رسیدن خبر شکست اشرف، مردم شیراز شروع به طعن و لعن خلفا کردند (کلانتر، ۱۳۶۲: ۴).

نادر در سال ۱۱۴۲ ق. فاتحانه به شیراز وارد شد و تا نوزده همان سال در آن جا ماند. طی این مدت برخی اقدامات عمرانی انجام داد، مانند تعمیر بقعه خواجه حافظ شیرازی و زاویه متبرکه شاه چراغ (ع). به علاوه دستور داد یک چهلچراغ طلا به آستانه شاه چراغ (ع)^۵ هدیه کنند (کلانتر فارس

۱۳۶۲:۷). تولیت آستان مبارک احمدبن موسی (ع)^۴ شاه چراغ مجدداً به متولی سابق آن واگذار شد. وی هم چنین مبلغ قابل توجهی برای اقدامات بارگاه احمدی اختصاص داد و هدیه‌ای نفیس به آن بقعه مقدسه اهدا کرد (فروزانی، ۱۳۹۱: ۱). در زمان پادشاهی نادرشاه افشار، شیراز دوباره دچار خرابی‌های جبران ناپذیری شد. یکی زمان سرکشی محمدخان بلوچ و دیگری طغیان میرزاحمدتقی خان شیرازی که شهر به صورت نیمه ویران درآمد (رنجبر، ۱۳۸۷: ۸۸). نادر در زمانی که محمدخان بلوچ را دنبال می‌کرد، چون به شیراز رسید، به زیارت آستان شاه چراغ (ع)^۵ رفت و دستور داد ۲۰۰ تومان وجه نقد جهت تعمیر بقعه آن حضرت مصرف شود (کلانتر فارس، ۱۳۶۲: ۱۰).

نادر از فرصت موجود برای تنبیه سرکشان و مدعیان، ایلات فارس و بنادر جنوب و هم چنین اخذ مالیات برای تأمین هزینه لشکرکشی خود سود جست و طهماسب خان جلایر سردار خود را با دوازده نفر نیرو به گرمسیرات و لار و بنادر جنوب فرستاد (ادریس آریمی، ۱۳۸۵: ۳۳).

شورش فارس در اوایل سال ۱۱۵۷ ق. یکی از جدیدترین و مهم‌ترین شورش‌های داخلی در این دوره از حکومت نادر محسوب می‌شود. حوزه گسترده جغرافیایی شورش که تقریباً تمام ایالت فارس به ویژه شیراز، حویزه، شوشتر و حتی لار و سواحل خلیج فارس را در بر می‌گرفت، حاکی از سست بودن بنیان حکومت نادر در این بخش از ایران بود. زمینه این شورش بر اساس مالیات بندی جدیدی فراهم آمده بود که با شکنجه مردم توسط محصلان مالیاتی حکومتی اخذ می‌شد. میزان فشار مالیاتی به حدی بود که «از هر کس که وجه مقرر به وصول نمی‌آمد، عیال و اطفال خود را به طایفه فرنگی و سوداگران هندی می‌فروختند» (مروی، ۱۳۷۴: ۳/۰۳۷). شهر شیراز پس از چهارماه و نیم مقاومت، سرانجام بر اثر بروز گرسنگی و خیانت برخی از سران شورش، به روی محاصره کنندگان گشوده شد. جان و مال مردم، خانه‌ها و باغ‌ها طبق «فرمان نادری» به مدت سه شبانه روز در معرض همه گونه تاراج و قتل و اسارت در آمد و شهرهای دیگر نیز از قصاص و غضب شاه در امان نماندند. این شورش، به رغم گستردگی حوزه جغرافیایی و در برداشتن طوایف و ایلات و رعایای مختلف فارس و سواحل خلیج فارس، از شکل لازم و فرماندهی از جنس خود مردم برخوردار نبود (ادریسی آریمی، ۱۳۸۵: ۱۰۷).

وضعیت روحانیون شیعه در دوره افشاریه

رویکرد نادر در مورد روحانیون آمیخته باسیاست مذهبی او بود. او از آنان مانند مذهب برای رسیدن به مقاصد خود بهره می‌برد، وگرنه از نفوذشان به طرز شدیدی جلوگیری می‌نمود و اجازه فعالیت به آن‌ها نمی‌داد. او از ارادت روحانیون شیعه به صفویان از یک‌جهت و محبوبیت آن‌ها بین مردم از جهت دیگر آگاهی داشت، به همین سبب از رسمیت انداختن مذهب شیعه و محدود نمودن قدرت ایشان از اقدامات نخست وی بود. مهم‌ترین اقدام نادر در این زمینه، ضبط املاک وقفی بود که اداره

آن‌ها تا آن زمان در دست روحانیون قرار داشت و سالانه درآمدی نزدیک به یک میلیون تومان از آن‌ها به دست می‌آمد (آرونووا و اشرافیان، ۲۵۳۶: ۷۲). این اقدام نادرشاه، ضربه مهلکی به طبقه روحانیون وارد آورد و موجب نارضایتی بسیار زیاد آن‌ها علیه او گردید.

علاوه بر موضوع موقوفه‌ها، نادر به آنان اجازه به دست‌گیری امور مهم مردم و مذهب را نمی‌داد. وی برای این که به کوشش‌های روحانیان برای احیا و سلطنت خاندان صفوی خاتمه دهد، لازم دانست که نفوذ آن‌ها و موقعیت سیاسی و اقتصادی‌شان را از بین ببرد (همان: ۲۳۱). او با ضبط اموال و املاک علمای شیعه، برچیدن پست‌های ویژه‌شان در دستگاه حکومت و لغو صلاحیت قضائی دادگاه‌های مذهبی، قدرت و نفوذ آن‌ها را بیش از پیش کاهش داد (لاپیدوس، ۱۳۸۷: ۴۲۵). نادر با رسیدگی به حساب‌های اوقاف و آگاهی از میزان درآمد سالیانه آن و مصادره اموال وقفی قصد داشت علاوه بر کاهش قدرت و نفوذ روحانیون، از عواید اوقاف جهت هزینه‌های ارتش استفاده کند (سرپیشگی، ۱۳۹۴: ۵۱۵). پس از مصادره موقوفات اعلام کرد که اگر مردم به خدمتگزاران دین احتیاج دارند باید آنها را به حساب خود نگهداری کنند.

علمای بزرگ شیعه در حمایت از سیاست داخلی و خارجی نادر مجبور بودند و این امر لطمه شدید به موقعیت و مقام آن‌ها وارد می‌آورد. محدود کردن درآمد مؤسسات مذهبی اسلامی از زمین‌ها و موقوفات شهری از قبیل بازارها و کاروان‌سراها سبب تشدید نارضایتی آن‌ها گردید (آرونووا و اشرافیان، ۲۵۳۶: ۱۳۴-۱۳۳). آنان در ابتدا بارها خواستند اعتراض مردم و نظامیان را علیه شاه برانگیزانند؛ ولی در این راه موفقیتی به دست نیاورند؛ اما با این که نفی بلد و تهیدست شده بودند، به‌عنوان گروه مذهبی ملت، به حیات خود ادامه می‌دادند (الگار، ۱۳۹۶: ۶۲). سلطنت نادر دوازده سال (۱۱۴۸ تا ۱۱۶۰ هـ ق). طول کشید. سرانجام در فتح‌آباد قوچان به دست چند تن از امیران قاجار و افشار در سراپرده‌اش به قتل رسید و به‌این‌ترتیب سلسله افشاریه پایان یافت (استرآبادی، ۱۳۴۱: ۷۵۹، ۷۶۰).

وضعیت تشیع فارس در دوره زندیه

در فاصله بین مرگ نادرشاه و استقرار سلسله قاجاریه، دوران کوتاه حکومت کریم‌خان زند (۱۱۶۳ تا ۱۱۹۳ هـ ق). و جانشینان بلافصل او از اندک نظمی برخوردار بود. زندیه در پی مشروعیت مذهبی حکومت خود نبودند و قدرت آنان بر اساس اتحاد طوایف فارس و زاگرس استوار بود (الگار، ۱۳۹۶: ۴۵-۴۶). کریم‌خان مردی سلحشور، جوانمرد، با گذشت، مهربان و مردم دوست بود. در تمام مدت قدرت به لقب وکیل یا وکیل الرعایا اکتفا کرد و هرگز نام پادشاهی به خود نگذاشت. آثار باقی مانده و یادبودهای حسن سلوک او، نام او را جزو یکی از مردان تاریخ، جاودانه ساخته است. او در سال ۱۱۸۰ ق. شیراز را پایتخت قرارداد (ورهرام، ۱۳۶۸: ۱۸۱). این شهر به سبب موقعیت بارز جغرافیایی

و قرار گرفتن در مسیر راه‌های مهم تجاری جنوب - شمال و سایر راه‌های تجاری، مرکز مهم مبادلات محلی و منطقه‌ای به شمار می‌آمد. شیراز از طریق مسیرهای تجاری اصلی، از یک سو به بنادر مهم خلیج فارس نظیر بوشهر، خارک و بندرعباس وصل می‌شد و از سوی دیگر، از طریق مسیر اصلی تجاری جنوبی - شمالی کشور به آذربایجان و سواحل دریای خزر پیوند می‌یافت. بنابراین، شیراز عصر زنده به مرکز مبادلات تجاری ایران محسوب می‌شد و پیوند دهنده بنادر تجاری جنوب ایران با شهرهای مرکزی و شمالی کشور بود و از این حیث جایگاهی بین‌المللی داشت (رنجبر، ۱۳۸۷: ۹۶ و ۱۰۹).

چون شیراز پایتخت حکومت کریم‌خان بود، در این شهر بناهای زیادی ساخت که به بناهای وکیل معروف است. مشهورترین آن‌ها عبارتند از: ارگ کریم‌خانی، مسجد وکیل، بازار وکیل، حمام وکیل، آرامگاه سعدی، آرامگاه حافظ، تکیه هفت‌تن، تکیه چهل‌تن، طاق قرآن، عمارت کلاه‌فرنگی، باغ جهان‌نما، باغ نظر و غیره. زیباترین این بناها مسجد وکیل است که به فرمان او در سال ۱۱۸۷ ق. بنا شد که مسجد جامع و یا جامع وکیل نیز نامیده می‌شود. در شبستان مسجد منبری است از سنگ مرمر با چهارده پله که به نام چهارده معصوم^(ع) تراشیده شده است (رضوی، ۱۳۹۴: ۳۲). همه وقایع‌نگاران معاصر کریم‌خان معتقدند که او فردی مسلمان و معتقد به مذهب شیعه اثنی‌عشری بود (پهلوان پور، ۱۳۹۰: ۲۱). در زمان حکومتش، خود نسبت به تعمیر و ساخت مساجد، تکایا، قبور عرفا و اولیای الهی همت خاصی مبذول می‌داشت (ورهرام، ۱۳۶۸: ۱۱۳). کریم‌خان فردی متدین و مقید به حفظ آداب و مراسم مذهبی بود و حتی به تقلید از سلاطین صفویه در ایام محرم به اقامه مراسم عزاداری می‌پرداخت؛ ولی در امور مذهب تعصب نداشت و عقاید مذهبی را مانع اهداف و مسائل حکومتی نمی‌دانست و به تمام پیروان مذاهب مختلف به سبب آشنایی با حقایق دینی احترام می‌گذاشت. او با دانشمندان و علمای مذهبی آن زمان با احترام برخورد می‌نمود و به ویژه به گروه عارفان و بزرگان آن‌ها ابراز علاقه فراوان می‌کرد.

کریم‌خان بقعه امام زاده میر حمزه را ساختمان، و مرقد شاه‌چراغ^(ع) را که زیارتگاه مقدس‌تری بود، تعمیر کرد. مدرسه‌ای ساخت و آن را وقف نمود که پس از مرگش مدرسه خان نامیده شد و دست‌اندرکار ساختمان مدرسه دیگری بود که اجل مهلتش نداد (الگار، ۱۳۹۶: ۴۶). وی مراسم عزاداری در ماه محرم را مجاز می‌دانست و هر ساله در حضور وی در سفر و حضر مراسم تعزیه برگزار می‌شد. یک‌بار که قصد لشکرکشی داشت، با توجه به فرارسیدن ماه محرم، تا روز عاشورا به مراسم سوگواری و شرایط تعزیه‌داری قیام و اقدام نمود (نامی اصفهانی، ۱۳۶۶: ۷۵). شخصاً در مراسم مذهبی شرکت می‌جست و ایام مقدس را عزیز می‌داشت. (قدیانی، ۱۳۸۴: ۱۵۶).

برپایی سنت عزاداری امام حسین (ع) و حمایت از آن توسط حکومت‌ها، به عنوان نهاد مذهبی و شیعی بودن حکومت تلقی می‌شد. از سوی دیگر با توجه به رویکرد عامه مردم نسبت به قیام اما حسین (ع) و علاقه‌ای که به رهبر این قیام دارند، بزرگداشت واقعه عاشورا می‌تواند معیاری برای مردمی بودن حکومت‌ها تلقی گردد، چه بسا حکومت‌ها نیز برای جلب حمایت عامه، این سنت را رونق می‌دادند. تعزیه بیش‌تر به عنوان یک هنر بومی و مذهبی ایرانی و شیعی در عصر زندیه آغاز گردید (رنجبر، ۱۳۸۷، ۱۰۰). کریم‌خان بنا به سنت، با سکه زدن به اسم امام زمان (عج) و ساختن مساجد و بقاع، توجه به نمازهای جماعت به تقویت مذهب شیعه پرداخت. او معتقد بود که هر یک از دوازده امام، سرپرستی یکی از دوازده محله شیراز را بر عهده دارند (نوذری، ۱۳۸۸: ۳۳۸). کریم‌خان محبوبیت فزاینده خود را تا حد زیادی مرهون این بود که به میراث صفویه احترام می‌گذاشت، مذهب تشیع را به راه مرسوم خود انداخت، نگرش و رفتار او مصلحت‌جویانه و صریح و صادقانه بود، به وعده‌های خود همیشه عمل می‌کرد (آوری و همکاران، ۱۳۷۸: ۱۳۰-۱۲۹). کریم‌خان در اواخر یک هزار و یکصد و نود و سه هجری در شهر شیراز داعی حق را لبیک اجابت گفته به جوار رحمت ایزد پاک پیوست (گلستانه، ۲۵۳۶، ۳۴۲). آخرین فرمانروای این سلسله لطفعلی خان زند بود که در سال ۱۲۰۹ ق. به دست آقامحمدخان قاجار به قتل رسید (رنجبر، ۱۳۸۷: ۱۲۲). و سلسله زندیه نیز پایان یافت.

وضعیت علما و روحانیون شیعه فارس در دوره زندیه

با استقرار زندیان در شیراز وظایف محدودی به روحانیون داده شد. عالمان دینی فاقد قدرت سیاسی و مناصب مذهبی در این دوره انتصابی و غیرانتصابی بودند. مهم‌ترین مناصب مذهبی شامل امام‌جمعه، صدر، قاضی و شیخ‌الاسلام بود. بزرگ‌ترین مرجع سنتی انتصابی شیخ‌الاسلام بود، وی هر چند فاقد قدرت سیاسی بود؛ اما گاه وظایف محدود سیاسی به وی محول می‌شد و در مواردی وظایف قضائی وی با قاضی در هم ادغام می‌شد، ظاهراً وظایف شیخ‌الاسلام از وظایف اسلافش در دوران حکومت صفوی محدودتر بود (پری، ۱۳۶۵: ۳۱۳). شیخ‌الاسلام معروف در این دوره عبدالاحد است. قاضی که در وظایف قضایی وظایفش با شیخ‌الاسلام مشترک بود، رسیدگی به دعاوی مردم طبق شریعت اسلام را بر عهده داشت و او به علت رسالتی که داشت گاه در درگیری‌های سیاسی نیز شرکت می‌کرد، قاضی معروف در این دوره ملامحمد زکی می‌باشد. از دیگر مناصب رسمی صدر این است که در این دوره اختیارات او منحصر به اداره اوقاف بود، البته به عنوان چهره روحانی می‌توانست در مسائل قضائی نیز نقش ایفا کند، از چهره‌های معروف صدر میرزا مرتضی می‌باشد

(رنجبر، ۱۳۷۸: ۱۰۲-۱۰۱). نظارت بر اخلاقیات عمومی، اجرای وظایف مذهبی مردم مسلمان و امر به معروف و نهی از منکر از وظایف محتسب بود (رضوی، ۱۳۹۴: ۵۷).

کریم‌خان برای روحانیون شیراز حقوق و دستمزد قرار داد؛ ولی باورداشت که آنها باید دارای شغل و حرفه‌ای باشند تا بتوانند امور معیشتی خود را از راه تلاش و کار خود کسب کنند. او معتقد بود که انبیای الهی و امامان معصوم (ع) همگی شغل و پیشه‌ای داشته‌اند. فقط برای روحانیانی مانند امام‌جمعه، قاضی، شیخ‌الاسلام، صدر و نایب‌الصدر موجب مستمری قرار داد (آصف، ۱۳۴۸: ۳۰۹). در شیراز که مرکز حکومت کریم‌خان بود، جایگاه امام‌جمعه شیراز به عهده شیخ عبدالنبی شیرازی بود که کریم‌خان به واسطه فضل و دیانتش به وی ارادت داشت (دنبلی، ۱۳۵۱: ۱۸۶).

ارادت کریم‌خان به برخی از علما و عرفای بزرگ عهد خود تا بدان اندازه بود که گاه دخالت و شفاعت آنان را در امور مهم می‌پذیرفت (فسائی، بی تا: ۲۱۵/۱). هم چنین کریم‌خان در مواردی به توصیه و نصیحت روحانیان توجه می‌کرد. سرپرستی هر یک از محلات شیراز بر عهده یکی از روحانیون محلی قرار می‌گرفت که معمولاً عهده‌دار انجام مراسم مذهبی هفتگی و سنتی نیز بودند (وره‌رام، ۱۳۶۸: ۱۱۳).

نتیجه‌گیری

سقوط اصفهان و فروپاشی حکومت صفویان در سال ۱۱۳۵ ق. موجب آشفتگی امور و بروز هرج و مرج و آشوب‌های داخلی شد و هفت سال تسلط افغانان سنی بر بخشی از شهرهای ایران جز غارت و آدم‌کشی حاصلی نداشت.

دوران حکومت آن‌ها که اغلب از فرقه حنفی مذهب اهل سنت بودند دوران تحمل فشار و عذاب شیعیان بود و بدترین رفتارهای ناپسند را با مردم شیعه‌مذهب داشتند. در تقسیم‌بندی اشرف افغان ایرانیان شیعه‌مذهب در پایین‌ترین مرتبه قرار داشتند. تا این که نادرشاه در سال ۱۱۴ ق. افغان‌ها را از ایران بیرون راند. بدرفتاری نادر با علما و مبلغین شیعه حاکی از عدم تقید او به دین و مذهب است. هدف او از افزودن مذهب شیعه جعفری به مذاهب چهارگانه اهل سنت، از میان برداشتن اختلاف بین دو شاخه اسلامی شیعی و سنی بود. وی ادعای رهبری جهان اسلام را داشت؛ اما تلاش او به جایی نرسید. آئین شیعه در دوران اوج اقتدار نادر به سختی دچار محدودیت و مورد بی‌مهری قرار گرفت و روحانیون شیعه فاقد هر گونه اقتدار سیاسی بودند. باین همه، از جلب خاطر شیعیان غافل نبود. چنان که به تعمیر و تزیین عمارات روضه منوره رضویه پرداخته و در سال ۱۱۴۲ ق. که به شیراز وارد شد، مبلغ قابل توجهی برای اقدامات عمرانی بارگاه احمدی شاه چراغ (ع) اختصاص داد و هدیه‌ای نفیس به آن بقعه مقدسه اهدا کرد.

با استقرار خاندان زند ماهیت مذهبی نشین ایران همچنان حفظ شد و استمرار یافت. کریم‌خان از تشیع و علمای شیعه حمایت محسوس می‌کرد و سکه و خطبه به نام امام‌زمان (عج) قرار داد. در عهد وی مساجد، بقاع و قبور علمای شیعه بازسازی و نوسازی شد. کریم‌خان ایام مقدس را گرامی می‌داشت، در مراسم مذهبی شرکت می‌کرد و به زیارت اماکن متبرکه می‌رفت. توجه وی به برگزاری مراسم عزاداری محرم و تعزیه از عوامل مهم استقرار این آیین در آن عهد بوده است. شیخ‌الاسلام شیراز با فرمان کریم‌خان زند منصوب شد و او نیز محاکم شرع را دوباره رونق بخشید. دیگر امرای زندیه نیز به خاندان اهل‌بیت (ع) ارادت داشتند. علی‌مرادخان چنان به مولای متقیان علاقه‌مند بود که چون نامش را می‌شنید، می‌گریست. گرچه حدود فعالیت عالمان دینی و محکمه‌های شرعی خیلی کم بود؛ اما می‌توان گفت که دولت زندیان، شیعه‌مذهب بودند و روحانیون شیعی دارای احترام و جایگاه ویژه‌ای بودند.

منابع و مأخذ

- ادیسی آریمی، مهری. (۱۳۸۵). تاریخ تحولات سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی ایران در دوره افشاریان و زندیان. تهران: دانشگاه پیام‌نور.
- آرونوا، م.ر.، و اشرفیان، ک.ز. (۱۹۵۸). دولت نادرشاه افشار (حمید امین، مترجم). تهران: شبگیر.
- استرآبادی، میرزا مهدی خان منشی. (۱۳۴۱). دره نادره (سید جعفر شهیدی، اهتمام). تهران: انجمن آثار ملی ایران.
- استرآبادی، میرزا مهدی خان منشی. (۱۳۷۷). جهانگشای نادری (عبدالله انوار، تصحیح). تهران: انجمن آثار ملی ایران.
- آصف، محمد هاشم. (۱۳۴۸). رستم الحکما (رستم التواریخ) (مشیری، تصحیح و تحشیه). تهران: تابان.
- آوری، پتر، گاوین، همبلی، و چارلز، ملوین. (۱۳۸۷). تاریخ ایران (از مجموعه تاریخ کمبریج) دوره افشار، زند و قاجار (مرتضی شاقب فر، مترجم). تهران: جامی.
- پری، جان ر. (۱۳۶۵). کریم‌خان زند (علی محمد ساکی، مترجم). تهران: فراز.
- پهلوان پور، فاطمه. (۱۳۹۰). وضعیت سیاسی تشیع از اضمحلال صفویه تا کریم‌خان زند. فصلنامه تاریخ اسلام، ۱۱۲(۱ و ۲)، ۷-۳۵.
- خوانساری اصفهانی، سید محمدباقر. (۱۳۵۶). روضات الجنات فی احوال العلما و السادات (محمدباقر ساعدی‌خراسانی، مترجم). تهران: کتاب فروشی اسلامیة.

- دنبلی، عبدالرزاق بیگ. (۱۳۵۱). **مآثر سلطانیه** (غلامحسین صدری افشار، اهتمام). چاپ دوم، تهران: ابن‌سینا.
- دهنوی، جونس. (۱۳۷۷). **زندگی نادرشاه** (اسماعیل دولتشاهی، مترجم). چاپ سوم، تهران: علمی و فرهنگی.
- رضوی خراسانی، سید حسن. (۱۳۹۴). **ایران در عصر زندیه**. تهران: قدیانی.
- رنجبر، محمدعلی. (۱۳۸۷). **مجموعه مقالات کنگره بزرگ زندیه**. شیراز: قلمکده.
- رنجبر، محمدعلی. (۱۳۸۹). رابطهٔ نهاد سیاسی و مذهبی در حکومت زندیه؛ دوره تعامل محدود. مقاله ۱، (۵)، ۲، ۷۵-۸۳.
- سرپیشگی، مهناز. (۱۳۹۴). **نادرشاه از ظهور تا سقوط**. چ اول، زنجان: قلم مهر.
- شعبانی، رضا. (۱۳۷۳). **تاریخ اجتماعی ایران در عصر افشاریه**. ج ۱، تهران: قومس.
- شعبانی، رضا. (۱۳۷۸). **مختصر تاریخ ایران در دوره‌های افشاریه و زندیه**. ج ۱، تهران: سخن.
- شمیم، علی‌اصغر. (۱۳۷۳). **از نادر تا کودتای رضاخان میرپنج** (تاریخ قرن ۲۱ و ۲۱ هجری). بی‌جا: مدیر.
- عبدی، زهرا. (۱۳۹۴). **رویکرد دینی نادرشاه و تأثیر آن بر شیعیان و عالمان شیعه**. فصلنامه شیعه‌شناسی، (۲۵)، ۱۳، ۱۶۶-۵۳۱.
- غفاری، ابوالحسن. (۱۳۶۹). **گلشن مراد** (غلامرضا طباطبائی مجد، اهتمام). تهران: زرین.
- فتح‌الله پور، پرویز. (۱۳۸۵). **تشیع در دوره نادرشاه افشار**. فصلنامه شیعه‌شناسی، (۶۱)، ۴، ۷۵-۹۶.
- فروزانی، سید ابوالقاسم. (۱۳۹۱). **نادرشاه افشار در بارگاه احمدی** (شاهچراغ). فصلنامه شیعه‌شناسی، (۸۳)، ۱۰، ۲۵۴-۹۲۲.
- فریزر، جیمز. (۱۳۳۹). **نادرشاه افشار** (ابوالقاسم ناصرالملک، مترجم). تهران: انجمن آثار ملی.
- فسائی، میرزاحسن. (بی‌تا). **فارسنامه ناصری**. ج ۱، تهران.
- فلور، ویلم. (۱۳۶۵). **برافتادن صفویان - برآمدن محمود افغان** (ابوالقاسم سری، مترجم). چاپ اول، تهران: توس.
- فوران، جان. (۱۳۸۲). **مقاومت شکننده** (احمد تدین، مترجم). چاپ چهارم، تهران: خدمات فرهنگی رسا.
- قدیانی، عباس. (۱۳۸۴). **تاریخ فرهنگ و تمدن ایران در دوره افشاریه و زندیه**. تهران: فرهنگ.
- کروسینسکی، تادیو زیودا. (۱۳۶۳). **سفرنامه** (عبدالرزاق دنبالی، مترجم؛ مریم میراحمدی، تصحیح). تهران: توس.
- کلانتر، میرزاحمد. (۱۳۶۲). **روزنامه میرزا محمد کلانتر فارس** (عباس اقبال آشتیانی، اهتمام).
- الگار، حامد. (۱۳۹۶). **دین و دولت در ایران** (ابوالقاسم سری، مترجم). بی‌جا: توس.

- گلستانه، ابوالحسن بن محمدامین. (۲۵۳۶). **مجمّل التواریخ**. چاپ سوم، تهران: دانشگاه تهران.
- لاپیدوس، ایرام. (۱۳۸۷). **تاریخ جوامع اسلامی** (علی بختیاری‌زاده، مترجم). تهران.
- لاکهارت، لارنس. (۱۳۴۳). **انقراض سلسله صفویه** (مصطفی قلی عماد، مترجم). چاپ سوم، تهران: علمی و فرهنگی.
- لاکهارت، لارنس. (۲۵۳۷). **نادرشاه** (مشفق همدانی، مترجم و اقتباس). چاپ دوم، تهران: امیرکبیر.
- مروی، محمدکاظم. (۴۷۳۱). **عالم آرای نادری**. ج ۳، تصحیح محمدامین ریاحی. تهران: علمی.
- نامی اصفهان، میرزا محمدصادق موسوی. (۱۳۶۶). **تاریخ گیتی گشا (در تاریخ زندیه)** (سعید نفیسی، اهتمام). چاپ ۳، تهران: اقبال.
- نوذری، عزت‌الله. (۱۳۸۸). **تاریخ اجتماعی ایران از آغاز تا مشروطیت**. چاپ پنجم، تهران: تهران خجسته.
- هنوی، جونس. (۱۳۶۷). **هجوم افغان‌ها و زوال دولت صفوی** (اسماعیل دولتشاهی، مترجم). تهران: یزدان.
- ورهرام، غلامرضا. (۱۳۶۸). **تاریخ سیاسی و اجتماعی ایران در عصر زند**. چاپ دوم، تهران: معین.